

روز اسلامی زن، "تجلیل" از اسارت و "تبلیغ" برای تسلیم طلبی زنان

تهیه و تنظیم : علی احمدپور

تضاد اسلام با حقوق و جایگاه انسانی زنان ، امری است که ریشه در تاروپود اسلام دارد و همزاد و دست ساخت حاکمیت رژیم اسلامی نیست . در ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی نوع جمهوری اسلامی آن ، روز تولد فاطمه دختر پیغمبر مسلمانان ، بفرمان خمینی بعنوان روز زن و روز مادر نامگذاری شده است . جدای از اینکه مردم همچون سایر امور اساسی هیچ نقشی در تعیین این روز بعنوان روز زن نداشته اند ، این روز نزد مردم هیچ گاه مقبولیت نیافته است ، تنها صدا و سیما دولتی جمهوری اسلامی و مطبوعات وابسته به آنان و یا آن دسته از مطبوعات که زیر سلطه ارگانهای این رژیم فعالیت می کنند ، از طریق امواج تبلیغی خود در همراهی با تمامی ارگانهای مادی رژیم ، سعی در جاانداختن این روز بعنوان روز زن داشته اند که تا به امروز نیز توفیقی حاصل نکرده اند. حتی نزد عموم مسلمانان هم توافقی روی اینکه این روز بعنوان روز اسلامی زن تعیین شود، حاصل نشده است . بنابراین این روز تنها روز زن از دیدگاه سران رژیم اسلامی و صدا و سیما و مطبوعات وابسته به آنهاست و بس . یک کاسه کردن روز زن و مادر در واقع تنزل دادن مقام انسانی زن و به فراموشی سپردن مسئله زن است ، این دیدگاه رنج و ستمی که تحت لوای نقش مادر و همسر و انواع القاب و صفات گوناگون به زنان وارد می آید را ، به رسمیت می شناسد و در بهترین حالت آنرا نادیده می گیرد . مادر بودن ، یکی از وجوه زندگی زنان (البته نه همه زنها) است . آپارتاید جنسی در جوامع عقب افتاده و در جوامعی که سیستم ارتجاعی و مردسالار و مذهبی در آنها نهادینه شده و یا اعمال می شود ، از همان دوران جنینی برجنس مکمل اعمال می شود و آنرا می شود در تمامی جوانب مناسبات اجتماعی و عرف و آداب و سنن این جوامع مشاهده کرد ، وضعیت عمومی زنان در این جوامع نیز، خود گویای این واقعیت می باشد.

رژیم ضدزن و ضد انسانی جمهوری اسلامی نیز ، ریاکارانه و برای پرده پوشی جنایتهای تاریخی اش و در واقع برای به کنترل درآوردن نیروی اجتماعی جنبش زنان ، برخلاف سنتهای رایج ، به جای یک روز یک هفته را فریبکارانه به این عنوان اختصاص داده است

تا به قول معروف سنگ تمام بگذارد . سوال اینجاست که این حکومت که داعیه بهادادن به مقام و منزلت زنان را دارد ، چطور قوانینش اینچنین علیه آنان است ؟ رژیم جمهوری اسلامی بنا به بافت اسلامی و قانونمند تابع آن ، حکومتی مردانه و مردسالارانه است و در این سیستم ، این فقط رجال اسلامی و به عبارتی مردان هستند که قابلیت احراز پستهای کلیدی از جمله ریاست جمهوری ، قضاوت و رهبری و .. را دارا هستند و در همه شئونات ، از لحاظ قانونی و عرفی و مسلکی ، بر زنان ترجیح داده می شوند . این رژیم موج اول سرکوب خود در ابتدای قدرت گیری را با سرکوب زنان آغاز کرده است و آنرا تا به امروز با تمام قوا ادامه داده است و هرگاه که قصد حمله وری به جنبشهای اجتماعی را داشته، اول سراغ صفوف زنان رفته و تحت نامهای گوناگون از جمله " ارتقای امنیت اجتماعی " و " حجاب اسلامی " و قطاری از این نامهای آشنا ، سرکوب زنان را در اولویت قرار داده است . این رژیم از ابتدا با بیکارسازی گسترده زنان و تعیین برخی شغل‌های ویژه برای زنان ، کوشش کرد زنان را بمنظور سرکوب از جنبش جدا و خانه نشین کند و بدنبال آن با اجرای قوانین اسلامی ، سرکوب و تجاوز حقوقی سیستماتیک زنان را در جامعه نهادینه کرده ، بنابراین قوانین سرکوبگرانه ، عملاً بزرگترین پشتوانه مردسالاری و متجاوزان و مرتجعان برای خفه کردن هر نوع ندای حق طلبانه زنان بوده است.

از دیدگاه اسلامی، جایگاه تعیین شده برای زن متغیر است ، گاهی بعنوان مثال آنرا تا سطح کشتزار مردان تنزل می دهند ، گاهی این جایگاه سر به عرش اعلا می کوید و گویا از دامان اوست که مردان به معراج می رود و گاهی هم بهشت برینشان را زیر پاهای زنان خوار و خفیف می کنند . همه این ترفیع و تنزل دادن ها ، فقط برای این است که جایگاهی انسانی برای زنان قایل نشوند . اگر دقیق تر و عمیق تر به طرز تعریف و حتی دفاع اسلام گونه از زنان و به زعم آنها " مادران " و یا " همسران " دقت کنیم ، متوجه می شویم که این تعاریفات و تمجیدات و به قول خودشان " تجلیل " ها در واقع تلاشی برای سرکوب محترمانه زنان ، برای نادیده گرفتن و زیرپا نهادن حقوق ابتدایی شان است . نسبت دادن القاب ایده آلیستی همچون " مادران ایثارگر " ، " شهیدپرور " ، " مقاوم " و " با شرم و حیا " و " مطیع " و تبلیغ برای همچنین الگویی ، بهمین منظور عنوان می شود .

تعیین کردن روز تولد هر انسانی ، حال هر کسی که باشد و به هر دلیلی ، خود در خود نمی تواند نشان دهنده هیچ سطحی از افتخارات کسب شده حتی همان شخص باشد _ که در این مورد حتی این هم صدق نمی کند _ چه برسد به الگو قرار گرفتن . در واقع این روش ، همان

ایده آلیزه کردن الگوی پیشنهادی اسلامی است، که اتفاقاً از نوع " تسلیم طلب و حرف شنو" آن هم هست. از منظرگاه اسلامی، یک زن نمی تواند وجود داشته باشد، مگر اینکه خود را بعنوان مادر و یا همسر خوب (بخوانید حرف شنو و تسلیم طلب و ظلم پذیر) عرضه کند. هیچ کسی قبل از تولد، پدر و مادر خود را خود انتخاب نکرده است و در عالم واقع امکان این هم وجود ندارد، بلکه این سیستم حاکم بر جوامع است که هویت و طرز تفکر و موجودیت انسانها را می سازد. تلاش برای تغییر سیستم و مناسبات ازتجاعی و مردسالارانه حاکم بر آن، که علیه زنان و حقوق آنهاست، هر گاه در طول تاریخ توانسته باشد برگی از تاریخ را به نفع زنان ورق زده باشد، می تواند بعنوان افتخار و برای الگو قرارگرفتن و من جمله بعنوان نماد روز زن و یا مبارزات رهایی بخش زنان، تلقی شود که خوشبختانه نمونه آنرا در تاریخ جوامع بشری، سراغ داریم.

مسئله زنان در انقلاب ایران نقش مهمی در جدال طبقاتی داشت. نیروهای مذهبی حول خمینی، حتی قبل از کسب قدرت، خصلت ایدئولوژی زن ستیزانه خود را به نمایش گذاشته بودند و درست در آستانه هشت مارس ۱۳۵۷، با طرح حجاب اجباری، علیه زنان شمشیر کشیدند. آنان نوید جامعه ای را دادند که سرکوب و فرودستی بیمارگونه زن، شاخص اصلی آن بود. اگرچه در ابتدا این موج سرکوب جنبش زنان را به عقب نشینی وادار کرد، اما نتوانست شعله های سرکش زنان را خاموش کند. زنان به مقاومت خود در قبال رژیم اسلامی ادامه دادند. جامعه ما شاهد مقاومتی سرشار از غرور و افتخار از جانب زنان بوده است. مقاومتی که از ۸ مارس ۱۳۵۷ آغاز شد و طی این سی سال اخیر به اشکال مختلف ادامه یافته است.

جمهوری اسلامی نیز همانند رژیم شاه در مقابل هشت مارس، روز دیگری را بعنوان روز زن علم کرد. همزمان با کشتار وسیع نیروهای انقلابی و کمونیستی، برگزاری هشت مارس نیز ممنوع شد. جمهوری اسلامی با پشتوانه قدرت دولتی و هزینه های تبلیغاتی سنگین، تلاش کرد روز تولد فاطمه دختر پیغمبر مسلمانان و همسر علی امام اول شیعیان را بعنوان روز زن به جامعه حقنه کند. قرار شد فاطمه زهرا الگوی زن در جامعه باشد. زنی سربزیر، مطیع و بنده، که تنها هنرش همراهی با پدری بود که زن را ابزار شهوت مرد می دانست، یا دفاع از خلافت شوهری که با شمشیرش مخالفین را از وسط به دو نیم می کرد و در نهج البلاغه اش زنان را تحقیر می کرد. جمهوری اسلامی برای تحمیل این الگوی اسلامی نیاز داشت که رسماً به زنان ایران اعلان جنگ دهد. برای سرکوب زنان

بودجه دولتی اختصاص دهد . گله های حزب الله را روانه کوی و خیابان کند ، تا بر روی زنان تیغ کشند و اسید پاشند . حجاب اجباری نقش کلیدی در این سرکوبها بازی کرد و قوانین ویژه ای برای مجازات زنان تصویب شد .

اما کوشش مرتجعین اسلامی در تحمیل روز تولد فاطمه بعنوان روز زن با شکست روبرو شد . این شکست قبل از هر چیز نشانه ورشکستگی اسلام بعنوان یک ایدئولوژی ارتجاعی و مردسالارانه است . سی سال سرکوب سیاسی ایدئولوژیک زنان ، جایی برای طرح الگوهای زن اسلامی در مبارزات زنان ایران باقی نگذاشته است . بعلاوه کوتاه شدن دست مذهب از کلیه حیطه های زندگی زنان ، که از مطالبات کلیدی زنان است ، پیشاپیش هر نوع الگوی اسلامی را محکوم به شکست کرده است . مبارزات زنان علیه حکومت اسلامی نه تنها منبع مهمی برای تحولات دمکراتیک جامعه است ، بلکه تاثیرات ایدئولوژیک سیاسی مهمی روی سایر جنبشهای دمکراتیک در منطقه و جهان ایفا می کند . پیشروی این جنبش به معنی تضعیف هرچه بیشتر ایدئولوژی اسلامی است .

در چنین شرایطی ، نیروهای طبقاتی گوناگون به میدان آمده اند تا نگذارند زنان ایران پیگیرانه و تا به آخر ، راه مبارزه را ادامه دهند . از امپریالیستهای آمریکایی و اروپایی که دنبال اسلام معتدل اند و می دانند بدون استفاده از این ایدئولوژی ، قادر به کنترل و سرکوب مردم بویژه زنان نیستند ، تا اصلاح طلبان حکومتی و غیرحکومتی در قالب " نو اندیشان دینی " و " ملی _ مذهبی " (و حتی برخی نیروهای لیبرال که مدعی سکولاریسم هستند) ، شدیداً دل نگرانند که مبادا این ایدئولوژی قرون وسطایی ، کاملاً درهم شکسته شود و " شیرازه " جامعه را به زیان آنها از هم پاشد و کسی نتواند انرژی و خشم و پتانسیل عظیمی که در زنان فشرده شده را ، مهار کند .

از همین رو ، هریک از نیروها درحد توان خود تلاش می کنند تا ایدئولوژی اسلامی را از ورشکستگی کامل نجات دهند و زنان ستمدیده و جان به لب رسیده جامعه را قانع کنند که هنوز میتوان به اسلام امید بست . در لابلای قرآنشان به دنبال آیه هایی هستند که نشان دهد اصول اسلام با حقوق زن تضاد ندارد ، میتوان اسلام را فمینیزه کرد ، یا فمینیسم را اسلامیزه کرد ، می توان همسران آیات عظام را قانع کرد که دل شوهرانشان را به رحم آورند و برسر رنگ حجاب و تعداد ضربات شلاق برپیکر زنان و اندازه سنگ برای سنگسار به مذاکره بنشینند .

جدالها در مورد روز زن ، بیان جدالهای بزرگ ایدئولوژیکی است که در جامعه ما جریان دارد ، روزهایی که هریک بیان اهداف و افقهای متفاوت اند . نظم حاکم بغایت کهنه و پوسیده شده و کلیه ارزشهای سیاسی ، ایدئولوژیکی و اخلاقی آن زیرسوال رفته است . درچنین شرایطی توده های مردم ، به دنبال افق و دورنمای انقلابی و روشنی هستند . نسل جوان زنان (و مردانی) پا به صحنه مبارزه گذاشته اند که در جستجوی ایدئولوژی رهایی بخش هستند . این وضعیت محرک جدالهایی است که حول روز زن فشرده شده است . از یک سو روز جهانی هشت مارس که مهر انقلاب و ایدئولوژی کمونیستی را بر خود دارد و نماد مبارزه شورانگیز زنان آگاه و مبارزی است که علیه سیستم ناعادلانه حاکم به پا خاسته ، عزم جزم کرده و به اعمال خشونت و تبعیض علیه نوع بشر فقط به دلیل جنسیت " نه " گفته اند ، و از طرفی دیگر روز فاطمه که سمبل اسارت زن توسط ایدئولوژی اسلامی است و یا عده ای که تحت عنوان انتخاب روز ملی و اسلامی زن در کنار روز جهانی هشت مارس می خواهند راهی برای آشتی دادن زنان با نظام حاکم و نظام حاکم با زنان بیابند . اما روز رهای زن را نمی توان با روز بندگی زن آشتی داد ، بنابراین نمی توان زنان را حول روز اسارتشان و باورهای اسارتبار بسیج کرد و حتی فریب داد .

باوجود تنوع در نامگذاری روز زن ، حقوق زنان در ایران یکی از جدی ترین مباحثات مورد انتقاد مدافعان حقوق بشر است . در جامعه ای همچون ایران که خفقان سیاسی حاکم است و هیچ آثاری از فعالیت سیاسی آزادانه وجود ندارد ، هرگونه ندای حق طلبانه ، با زندان و شکنجه و اعدام پاسخ می گیرد . رژیم جمهوری اسلامی در طول حاکمیت خود با اتکا به مناسبات اقتصادی و اجتماعی حاکم و با بکارگرفتن نهاد آموزش و پرورش ، رادیو و تلویزیون و مطبوعات وابسته به خود و با اجرای قوانین تبعیض آمیز ، مردسالارانه و ارتجاعی اسلامی از قبیل ارزش نیمه مردقاییل بودن برای زنان در امر شهادت ، وراثت و حق سرپرستی فرزند ، قایل نشدن حق احراز پستهای کلیدی ای همچون ریاست جمهوری ، قضاوت ، رهبری و .. برای زنان ، اهدای حق چند همسری به مردان و مشروط کردن ازدواج مجدد به تنها اثبات توانایی مالی آنها به دادگاه و واگذار کردن انحصاری حق طلاق به آنها و همچنین بازگذاشتن دست مردان در اعمال خشونت بر زنان در محیط خانواده و کار ، مردسالاری را در جامعه نهادینه کرده و تحقیر زنان را به اوج رسانده است .

نیروی تولیدی زنان ، به دلیل آپارتایدی که نظام مردسالار و فئاتیک بر آنها روا می دارد ، به تبع جایگاه اجتماعی آنها ، درجه دوم محسوب می شود . و بکارگرفتن آنها در امر تولید

طبق فرمول سود در نظام سرمایه داری ، سود کلانی را عاید صاحب کارها می کند و حتی می تواند علیه طبقه بعنوان نیروی کار ارزان استفاده شود ، پس که اینطور نتیجتاً استثمار زنان در اقتصاد نیز با استثمار مردان و عموماً طبقه کارگر ، یک ریشه دارد و تبعاً مبارزه علیه این استثمار و بردگی هم ، یک مبارزه مشترک را می طلبد ، نظام اسلامی هرگاه که منافعش ایجاب کند ، تعابیرش را از خانه داری و زن و بارآوری فرزندان ، تغییر می دهد و برای کشاندن نیروی کار ارزان زنان به بازار کار ، مدل تازه ای از ایدئولوژی را عرضه و تبلیغ می کند و به اصطلاح خود را نو یا مدرنیزه می کند .

فمینیسم اسلامی که عمدتاً زنان شاغل و حقوق بگیر طبقه متوسط و بالای جامعه را موضوع کار خود قرار داده است ، می خواهد نیروی جنبش زنان را حول استراتژی بقای رژیم اسلامی ، اصلاح آن و بهبود موقعیت زنان تحت حاکمیت رژیم اسلامی تعدیل یافته اسلامی ، بسیج کند ، روشن است که با شکست اصلاح طلبان حکومتی ، موقعیت فمینیسم اسلامی هم بسیار ضعیف شده است . در واقع فمینیسم اسلامی تلاشی ارتجاعی است برای به کنترل درآوردن جنبش زنان در کشورهای مسلمان نشین ، تلاشی برای مدرنیزه کردن چهره اسلام و مردسالاری در عصر جهانی شدن سرمایه .

در واقع ، رهایی زنان بخشی از رهایی طبقه کارگر است ، طبقه ای که رسالتش رهایی همه ستمدیدگان و کل بشریت است . مبارزه با فرهنگ مردسالارانه همواره و در همه جا ، عرصه ای از مبارزه برای آزادی زن بوده است و سوسیالیست ها (و نه فقط زنان سوسیالیست ، بلکه مردان سوسیالیست نیز) ، موظفند که در این مبارزه فرهنگی پیشگام باشند .

مبارزه با فرهنگ اسارتبار مردسالارانه حیاتی است ، اما درجه توفیق این مبارزه ، به ایجاد تحولات مادی گره می خورد. عامل فرهنگی نیز در محدودکردن گروههای بزرگی از مردم در استفاده از حقوق مدنی قانونی شان نقش دارد ، اما رها کردن ذهن بخشهایی از جامعه از سلطه فرهنگ ارتجاعی و سنتی ای که خود یا دیگران را از استفاده از آزادیهای مدنی محروم می کند ، بدون ایجاد تغییرات مادی ممکن نیست .